



دانشگاه قم

دانشکده الهیات

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته اخلاق اسلامی

عنوان:

شکاکیت اخلاقی

ترجمه و بررسی بخش اول کتاب آرمسترانگ

استاد راهنما:

آقای دکتر محسن جوادی

استاد مشاور:

آقای دکتر عباس ایزد پناه

دانشجو:

سیاوش کریمزاده

پاییز ۱۳۹۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیر و تشکر

شایسته است که در این قسمت از اساتید محترم راهنما و مشاور تشکر کنم. بویژه از استاد محترم راهنما، جناب آقای دکتر محسن جوادی که نظرات و کمک‌های ایشان در تصحیح و بررسی این اثر بسیار کارآمد و مفید واقع شد.

ناسپاسی خواهد بود اگر در این جا از دوست بسیار عزیزم که در تمام مسیر این پایان‌نامه یار و همدم بنده بوده‌اند و با حمایت فکری و همدلی‌شان مدد رسان، یاد نکنم.

این اثر را به تو که یگانه عاقل دیوانه صفت، صداقت پیشه همیشه رفیقی تقدیم می‌کنم. امیدوارم از اینکه قاصر از آوردن نامت هستم، چون همیشه بر من بیخشایی.

پیش‌گفتار:

مبحث شکاکیت اخلاقی یکی از بحث‌های بسیار داغ و پیچیده در حوزه فلسفه اخلاق است. شاید بتوان گفت که اگر شک‌گرایی اخلاقی وجود نداشت، فلسفه اخلاق امروزه دارای صلابت و قدرتی نبود. شک‌گرایی اخلاقی در طی تاریخ فلسفه پا به پای فلسفه اخلاق جلو آمده و در کوچکترین تحولات فکری این زمینه تأثیر گذار بوده است. شاید اگر شک‌گرایی اخلاقی (با نکته سنجی و تیزبینی‌ای که دارد) مرتباً و به شکلی سیستماتیک فلسفه اخلاق را به چالش نکشیده بود و از مسائل ابتدایی و بدیهی گرفته تا مسائل پیچیده این زمینه را مورد شک و تردید قرار نداده بود، امروز با فلسفه اخلاقی مواجه بودیم که به مراتب از آنچه اکنون داریم ابتدایی‌تر، معیوب‌تر و خام‌تر بود. حضور شک‌گرایی اخلاقی و فیلسوفانی که در این زمینه فعالیت می‌کنند، نظریه پردازان اخلاق را هر چه بیشتر هوشیار و حساس و دقیق‌تر ساخته است.

دلیل انتخاب این موضوع به عنوان پایان‌نامه این بود که غالباً تصور عام در مورد شک‌گرایی تصویری بسیار ساده‌انگارانه و دور از حقیقت است. غالباً شک‌گرایی همچون نحله‌ای که تنها کاری که انجام می‌دهد بهانه‌گیری است متصور می‌شود و شکاکان همچون افرادی که عاجز از هر گونه ایده سازنده و تولید فکر هستند و در نتیجه تنها کاری که انجام می‌دهند تخریب دیدگاه‌های فکری دیگر است. اکثراً توجه نمی‌شود که تفکر شکاکانه بر خلاف تصور رایج نیازمند اذهانیست که به مراتب پرتکاپوتر و فعال‌تر هستند.

برای ما که در آستانه اندیشیدن در حوزه فلسفه اخلاق هستیم، توجه به شک‌گرایی اخلاقی، ما را آماده‌تر و پخته‌تر می‌کند و باعث می‌شود با نگاهی عمیق‌تر در پی بنیاد نهادن تفکر اخلاقی خود باشیم.

متأسفانه در این زمینه در زبان فارسی کارهای جدی اعم از ترجمه و تألیف بسیار کم به چشم می‌آید. تنها چند نمونه از مقالات ترجمه شده در این زمینه وجود دارد از آن جمله مقاله (شکاکیت اخلاقی) نوشته مارک. تی. نلسون و ترجمه ابوالقاسم فنایی است که با حجم چند صفحه‌ایش سخت است بتواند این نگرش وسیع و پرتنوع را معرفی کند. و در بقیه جاها اگر به مفهوم شک‌گرایی اخلاقی برخورد می‌کنیم صرفاً گذری کوتاه بر این مسئله است و موضوع اصلی چیز دیگریست.

با توجه به عنایتی که اخیراً نسبت به رشته فلسفه اخلاق می‌شود، بشکلی اجتناب ناپذیر ما با شک‌گرایی اخلاقی روبرو خواهیم شد و چه بهتر که از قبل آماده باشیم و جغرافیای مباحث این حوزه را بشناسیم.

این ملاحظات باعث شد تا من کار خود را بر روی اثر ارزشمند والتر سینوت آرمسترانگ که یکی از معدود تک‌نگاری‌ها در باره شکاکیت اخلاقی حتی در زبان انگلیسی بود متمرکز کنم. اگر چه در ابتدا در نظر داشتم صرفاً به گزارشی از کتاب بسنده کنم و بیشتر به بررسی ابعاد مختلف آن بپردازم اما پس از خواندن آن متوجه شدم بدون ترجمه آن و خواندن مکرر آن امکان فهم کتاب برای من نیست. آرمسترانگ در این کتاب با اشراف به تحولات جدید فلسفه اخلاق و معرفت‌شناسی بسیاری از دیدگاه‌های فرا اخلاقی و معرفت‌شناسی جدید را به اختصار طرح و بررسی کرده است. از این رو بیشتر توان من صرف ترجمه قسمت‌هایی از کتاب شد که مربوط به مباحث نظری شکاکیت اخلاقی بود. امیدوارم در آینده پژوهش خود در این باره را کامل کنم.

مشخصات کتابشناختی این اثر به قرار زیر است.

Armstrong, Walter. Sinnott, Moral Skepticism, Oxford University Press, ۲۰۰۶

چکیده:

شکاکیت به مجموعه متنوعی از دیدگاههایی گفته می شود که نقش عقل را در معرفت مورد شک و تردید قرار می دهند به همین ترتیب شکاکیت اخلاقی نیز به مجموعه ای از دیدگاهها گفته می شود که نقش عقل را در معرفت اخلاقی مورد تردید قرار می دهند. برای طبقه بندی انواع شک گرایی اخلاقی، نیازمند تعریفی مناسب از مفهوم معرفت هستیم. بر اساس تعریف سه جزئی از معرفت، شکاکان اخلاقی به دو دسته تقسیم می شوند: گروهی که صدق اخلاقی را مورد سؤال قرار می دهند و به آن شک دارند و گروهی دیگر که توجیه اخلاقی را غیر ممکن می دانند. در این جا سعی شده است که استدلالهای هر دوی این گروهها بررسی و تحلیل شوند. نهایتاً می توان نتیجه گرفت که بسیاری از استدلالات شکاکان قابل رد و پاسخگوی هستند. اما درباره نویسنده کتاب؛ هر چند آرمسترانگ این مباحث را با جانبداری مطرح می کند ولی می توان گفت که آرمسترانگ یک شکاک اخلاقی نیست.

واژگان کلیدی: شکاک، شکاکیت، شک گرایی، شکاکیت اخلاقی، معرفت اخلاقی، اخلاق، علم

اخلاق، آرمسترانگ

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۱	شک‌گرایی اخلاقی
۱	۱- گونه‌های شک‌گرایی اخلاقی
۴	شک‌گرایی اخلاقی عملی
۷	۲- مشکل توجیه‌دواری‌های اخلاقی
۸	۳- مشکل صدق‌دواری‌های اخلاقی
۹	۴- نقد شکاکیت اخلاقی
۱۵	فصل اول: مسائل
۱۶	معرفت‌شناسی اخلاقی چیست؟
۱۶	۱.۱ نظریه اخلاقی
۱۸	۲.۱ معرفت‌شناسی در اخلاق
۲۱	۳.۱ انواع شکاکیت اخلاقی
۲۷	۴.۱ پیش‌فرض‌های ضد شک‌گرایی اخلاقی
۳۱	فصل دوم: آیا باورهای اخلاقی صادق‌پذیرند؟
۳۲	۱.۲ آیا دانش‌نیازمند باور صادق است؟
۳۴	۲.۲ بیان‌گرایی (Expressivism)
۳۴	۱.۲.۲ بیان‌گرایی (Expressivism) چیست؟
۳۵	۲.۲.۲ ادعای سلبی بیان‌گرایان
۴۵	فصل سوم: آیا هر باور اخلاقی‌ای صادق است؟
۴۶	۳-۱ نظریه‌های خطا
۵۳	۲.۳ مباحث علیه حقایق اخلاقی
۵۳	۱.۲.۳ نسبیت
۵۸	۲.۲.۳ تکامل

- ۳.۲.۳. غیرعادی بودن معرفت شناسانه ۶۶
- ۴.۲.۳. غیرعادی بودن روانشناختی ۶۷
- ۵.۲.۳. غیرعادی بودن متافیزیکی ۷۱
- ۳.۳. آیا پوچ گرایی اخلاقی منطقی است؟ ۷۶
- ۱.۳.۳. واقعیت گرایی در پوچ گرایی ۷۷
- ۲.۳.۳. معناگرایی در پوچ گرایی ۸۰
- ۳.۳.۳. ساختارگرایی در پوچ گرایی ۸۱
- ۴.۳. تا به اینجا ۸۳

فصل چهارم: آیا هر باور اخلاقی موجه است؟ ۸۵

- ۴-۱) آیا دانش مستلزم باور قابل قبول است؟ ۸۶
- ۴-۲. روش‌های موجه بودن ۹۰
- ۴-۲-۱. موجه بودن معرفت شناسی در برابر ابزاری ۹۰
- ۴-۲-۲. موجه بودن سهل انگارانه در برابر مثبت ۹۳
- ۴-۲-۳. موجه بودن حدودی در برابر کامل ۹۵
- ۴-۲-۴. موجه بودن شخصی در برابر غیرشخصی در برابر کلی ۹۹
- ۴-۳. مباحث علیه باور موجه اخلاقی ۱۰۴
- ۴-۳-۱. یک مبحث واپس گرایی ۱۰۵
- ۴-۳-۲. یک بحث فرضیه شکی ۱۱۰
- ۴-۳-۳. ارتباط بین بحث‌ها ۱۱۵

فصل پنجم: در تضاد با چه چیزی؟ ۱۱۸

- ۵-۱. گروه‌های مقایسه در معرفت شناسی ۱۲۰
- ۵-۲. قضاوت‌های معرفت شناسانه فاقد صلاحیت ۱۲۸
- ۵-۳. مشکلات ارتباط ۱۳۸
- ۵-۴. پیرونیزم عالی ۱۴۶

۱۵۱.....	۵.۵.۱ آیا قضاوت‌های نسبی شده معرفت شناسانه اند؟
۱۵۲.....	۲.۵.۵ بستن
۱۵۵.....	۳.۵.۵ روابط بین مجموعه‌های تضاد
۱۵۷.....	فصل ششم: پیرونیسم اخلاقی عالی
۱۵۸.....	۱.۶ مجموعه‌های تضاد اخلاقی
۱۵۸.....	۱.۱.۶ نظریات اخلاقی متضاد
۱۶۰.....	۲.۱.۶ مراتب تضاد اخلاقی
۱۶۲.....	۳.۱.۶ گزینه‌های متضاد
۱۶۵.....	۲.۶ قضاوت‌های نامناسب در معرفت شناسی اخلاقی
۱۶۷.....	۳.۶ شک‌گرایی‌های اخلاقی نسبی
۱۷۰.....	۴.۶ شک‌گرایی اخلاقی آکادمیک
۱۷۲.....	۵.۶ آیا پوچ‌گرایی اخلاقی مرتبط است؟
۱۷۸.....	۶.۶ مشکلات بیشتر ارتباط
۱۸۲.....	۷.۶ پیرونیسم اخلاقی متوسط
۱۸۶.....	بررسی کتاب « شک‌گرایی اخلاقی » نوشته ریچارد سینوت آرمسترانگ
۱۸۸.....	فهرست واژگان انگلیسی به فارسی
۱۹۱.....	منابع و مأخذ

مقدمه مترجم

شک‌گرایی اخلاقی

«شک‌گرایی اخلاقی» نام مجموعه‌ی گوناگونی از دیدگاه‌هاست که نقش‌های گوناگون ادعائی عقل در اخلاقیات را رد می‌کنند یا درباره‌اش شک می‌کنند. گونه‌های متفاوت شک‌گرایی اخلاقی، دانش اخلاقی، باورهای موجه اخلاقی، صدق اخلاقی، حقایق یا ویژگی‌های اخلاقی و استدلال‌هایی برای اخلاقی بودن را رد یا به آن‌ها شک می‌کنند.

۱- گونه‌های شک‌گرایی اخلاقی

شکاکان اخلاقی از بسیاری جهات تفاوت دارند، اما در یک هسته‌ی مرکزی مشترکند که همه‌ی آن‌ها را تبدیل به شکاک اخلاقی می‌کند. آنچه شک‌گرایی اخلاقی را اخلاقی می‌کند این است که دغدغه اصلی آنها موضوعات اخلاقی است هر چند ممکن است در مورد امور دیگر هم شک داشته باشند.

آنچه شکاک اخلاقی را شکاک می‌کند این است که درباره‌ی باورهای رایج اخلاقی شک می‌کند. پس شکاکان اخلاقی در نوع شکمی که می‌کنند تفاوت دارند. چون شک‌گرایی عام یک دیدگاه معرفت‌شناسانه درباره‌ی محدودیت‌های دانش یا باور موجه است، اصلی‌ترین روایت شک‌گرایی اخلاقی این نوع است که درباره‌ی دانش اخلاقی یا باور موجه اخلاقی شک می‌کند.

دوست اصلی در شک‌گرایی اخلاقی وجود دارند. یک سنت ادعا می‌کند که هیچ‌کس نمی‌داند و حتی نمی‌تواند بداند. این ادعاست که بعضی اوقات شک‌گرایی دکارتی یا شک آکادمیک خوانده می‌شود. ما می‌توانیم آن را شک‌گرایی جزمی بخوانیم. در مقابل، هیچ‌کدام از این ادعاها را از طرف شکاکان پیرونی مشاهده نمی‌کنیم. آن‌ها همچنین چنین ادعاهایی را انکار نیز نمی‌کنند. آن‌ها چنان شک شدیدی دارند که از صحبت کردن درباره‌ی هر موقعیتی چه بشکل سلبی چه ایجابی و در مورد اینکه افراد خواه بتوانند یا نتوانند چیزی را بشناسند، خودداری می‌کنند و چه ایجاباً و چه سلباً درباره‌ی واقعیت و امکان دانش اخلاقی سخن نمی‌گویند.

در مقابل شکاکان جزمی اخلاقی درباره‌ی موقعیت معرفتی باورهای اخلاقی ادعاهای مشخصی

می‌کند.

شک‌گرایی جزمی درباره‌ی دانش اخلاقی ادعا می‌کند که هیچ‌کس هرگز نمی‌داند که یک باور ذاتی اخلاقی صادق است.

بعضی شکاکان اخلاقی این ادعای مرتبط را اضافه می‌کنند که:

شک‌گرایی جزمی درباره‌ی باور موجه اخلاقی این ادعاست که هیچ‌کس در اعتقاد به هیچ باور ذاتی اخلاقی موجه نیست.

این دو ادعا و شک‌گرایی پیرونی اخلاقی همه زیر عنوان کلی شک‌گرایی معرفت‌شناسانه‌ی اخلاقی قرار می‌گیرند. رابطه‌ی بین این دو ادعا بر طبیعت دانش متکی است. اگر دانش بطور ضمنی بر باور موجه دلالت دارد، آنگونه که بطور سنتی فرض شده است، پس شک‌گرایی درباره‌ی باور موجه اخلاقی بطور ضمنی به شک‌گرایی درباره‌ی دانش اخلاقی دلالت می‌کند. در هر صورت، حتی اگر دانش به باور موجه نیاز داشته باشد، به باور موجه به تنهایی نیاز ندارد، پس شک‌گرایی درباره‌ی دانش اخلاقی بطور ضمنی بر شک‌گرایی درباره‌ی باور موجه اخلاقی دلالت نمی‌کند.

این به این دلیل است که دانش، صدق را در بردارد، اما باور موجه دربر دارنده صدق نیست. پس اگر باورهای اخلاقی نمی‌توانند صادق باشند و هرگز صادق بودنشان قابل شناخت نیست، باز هم ممکن است از طریق راه‌هایی که مستقل از صدق است موجه باشند.

شک‌گرایی درباره‌ی صدق اخلاقی ادعا می‌کند که هیچ باور ذاتی اخلاقی صادق نیست.

این ادعا معمولاً بر مبنای سه ادعای مشخص دیگر است.

الف) شک‌گرایی درباره‌ی صدق‌پذیری اخلاقی این ادعاست که باور ذاتی اخلاقی نوعی از هستی است که نه می‌تواند صادق باشد نه کاذب.

ب) شک‌گرایی درباره‌ی ارزش صدق اخلاقی این ادعاست که باور ذاتی اخلاقی نه صادق است نه کاذب (اگرچه تعدادی از باورهای اخلاقی نوعی از هستی هستند که می‌توانند هم صادق و هم کاذب باشند)

پ) شک‌گرایی همراه با کذب اخلاقی این ادعاست که همه‌ی باورهای ذاتی اخلاقی کاذب هستند.

این سه نوع اخیر شک‌گرایی، معرفت‌شناسانه نیستند، برای همین بطور مستقیم درباره‌ی دانش یا توجیه نیستند. در عوض آن‌ها درباره‌ی صدق هستند پس معمولاً مبتنی بر دیدگاه‌هایی از زبان اخلاقی و متافیزیک هستند.

تعدادی از فیلسوفان زبان استدلال کرده‌اند که جملاتی مثل (تقلب اخلاقاً غلط است) نه صادقند نه کاذب، زیرا آن‌ها شبیه بیان خالص احساسات یا رهنمونی برای عمل هستند. پس باورهای ذاتی اخلاقی نیز نوعی درستی از هستی برای صادق یا کاذب بودن نیستند و قابلیت ارزیابی در مفهوم صدق را ندارند. این دیدگاه‌ها توسط آیر، استیونسون، هیر، گیبارد و بلاکبورن مورد دفاع قرار گرفته‌اند، اما روایت‌های اخیر این نوع نگرش، اجازه‌ی نوع حداقلی صدق را می‌دهند. این دیدگاه‌ها غالباً تحت عنوان ناشناخت‌گرایی معرفی می‌شوند.

هر اسمی بر این نگرش بگذاریم، شک‌گرایی درباره‌ی صدق اخلاقی با چندین مسئله درگیر است. اگر تأکیدهای اخلاقی هیچ ارزش صدقی ندارند، درک این مسئله سخت است که چگونه می‌توانند در زمینه‌های کارکردی صدق مثل، نفی، فصل و شرط قرار بگیرند. از طرف دیگر به نظر نمی‌رسد هیچ احساس ویژه یا توصیه خاصی بیان شود وقتی کسی می‌گوید: خوردن گوشت اخلاقاً غلط نیست. احساس گرایان و توصیه‌گرایان به این اعتراض جواب می‌دهند ولی جوابشان بحث برانگیز باقی می‌ماند.

نظریه پردازان اخلاقی زیادی نتیجه می‌گیرند که تأکیدهای اخلاقی صرفاً احساسات و توصیه‌ها را بیان نمی‌کنند بلکه باورها را نیز بیان می‌کنند. بویژه آن‌ها باورهایی را بیان می‌کند که بر اساس آن باورها اعمال مشخص، مردم و انجمن‌ها دارای ویژگی‌های اخلاقی خاصی هستند مثل (درستی و غلطی اخلاقی) یا باور به حقایق اخلاقی مثل (این واقعیت که یک عمل معین اخلاقاً درست یا غلط است) را بیان می‌کنند. این تحلیل زبانی غیر شکاکانه هنوز نمی‌تواند نشان دهد که چنین ادعاهای اخلاقی‌ای می‌توانند صادق باشند، چون تأکیدها می‌توانند باورهایی را که کاذبند یا نه صادقند و نه کاذب، بیان کنند.

شک‌گرایی درباره‌ی واقعیت اخلاقی ادعا می‌کند که هیچ حقایق یا ویژگی‌های اخلاقی‌ای وجود ندارد.

شک‌گرایی درباره‌ی واقعیت اخلاقی یک دلیل برای شک‌گرایی همراه کذب اخلاقی یا نظریه‌ی خطای اخلاقی است. مخالفان نظریه‌های خطا غالباً اعتراض می‌کنند که بعضی از باورهای اخلاقی باید صادق باشند چون تعدادی از باورهای اخلاقی صدق باورهای اخلاقی دیگر را انکار می‌کنند. نظریه پردازان خطا می‌توانند اجازه دهند که یک باور اخلاقی سلبی مثل (خوردن گوشت اخلاقاً غلط نیست) صادق باشد، اما تنها به این جهت که این باور صدق باور ایجابی متناظر را (خوردن گوشت اخلاقاً غلط است) انکار می‌کند. اگر انکار باورهای اخلاقی، خودش جزء باورهای

ذاتی اخلاق نیست (همانطور که انکار باورهای ستاره شناسانه، ستاره شناسی نیست) پس نظریه پردازان خطا می‌توانند اعتقاد داشته باشند که باورهای ذاتی اخلاقی کاذبند یا نه صادقند و نه کاذب. هیچ کدام از این نظریه‌های شکاکانه و نظریه‌ی خطای اخلاقی نیز توسط شک‌گرایی درباره‌ی دانش اخلاقی یا شک‌گرایی درباره‌ی باور موجه اخلاقی مورد دلالت ضمنی قرار نمی‌گیرند چون بعضی از ادعاهای اخلاقی ممکن است صادق باشند حتی اگر ما نتوانیم بشناسیم یا حتی اگر هیچ باور موجهی درباره‌ی اینکه کدام یک صادق است نداشته باشیم. پس به نظر می‌رسد این دلالت عکس، باقی می‌ماند که: اگر دانش بر صدق دلالت دارد و اگر ادعاهای اخلاقی هرگز صادق نیستند پس دانشی درباره‌ی آنچه اخلاقی یا غیر اخلاقیست وجود ندارد (با این فرض که شکاکان نوعی مشابهی از صدق را که دانش نیازمند آنست انکار می‌کنند). از آنجا که این دلالت ضمنی تنها یکطرفه باقی می‌ماند پس شک‌گرایی درباره‌ی صدق اخلاقی هنوز از همه‌ی انواع شک‌گرایی معرفت شناسانه اخلاقی متمایز است.

شک‌گرایی اخلاقی عملی

شک‌گرایی اخلاقی عملی شبیه شک‌گرایی اخلاقی معرفت شناسانه است از این لحاظ که هر دو، نقش عقل را در اخلاقیات رد می‌کنند. شک‌گرایی اخلاقی معرفت شناسانه درباره‌ی دلایل برای باور است درحالیکه شک‌گرایی اخلاقی عملی درباره‌ی دلایل برای عمل است، علاوه بر این، شکاکان اخلاقی عملی معمولاً این که همیشه دلایل کافی برای عمل اخلاقی وجود دارد را انکار می‌کنند، درحالیکه شکاکان اخلاقی معرفت شناسانه معمولاً این را که حتی یک دلیل کافی برای باور اخلاقی وجود دارد را انکار می‌کنند. بطور متعاقب، شک‌گرایی اخلاقی عملی بر شک‌گرایی اخلاقی معرفت شناسانه دلالت ندارد. بعضی نظریه پردازان اخلاق فرض می‌گیرند که دلیل برای باور به اینکه یک عمل غیر اخلاقیست کافی نیست مگر اینکه این دلیل سندی ارائه دهد مبنی بر اینکه آن عمل را نباید انجام داد. بهرحال، حتی اگر دو نوع استدلال در این مسیر مرتبط باشند، آن‌ها هنوز هم مجزا هستند، پس شک‌گرایی اخلاقی عملی نباید با شک‌گرایی اخلاقی معرفت شناسانه اشتباه گرفته شود. پس ما نیاز داریم که انواع شک‌گرایی معرفت شناسانه اخلاقی را که در زیر می‌آیند از هم تمییز دهیم.

شک‌گرایی جزمی درباره‌ی باور موجه اخلاقی = هیچ کس درباور داشتن به هیچ باور اخلاق ذاتی، موجه نیست.

شک‌گرایی جزمی درباره‌ی دانش اخلاقی = هیچ‌کس حتی نمی‌داند که کدام یک از باورهای اخلاق ذاتی صادق است.

شک‌گرایی پیرهونی درباره‌ی دانش اخلاقی با دریغ داشتن تأثیر و انکار شک‌گرایی درباره‌ی دانش اخلاق.

شک‌گرایی پیرهونی درباره‌ی باور موجه اخلاقی با دریغ داشتن تأیید و انکار شک‌گرایی درباره‌ی باور موجه اخلاقی.

ما همچنین نیاز داریم که این شک‌گرایی‌های معرفت‌شناسانه اخلاقی را از چند نوع غیر معرفت‌شناسانه‌ی شک‌گرایی اخلاقی تفکیک کنیم.

شک‌گرایی درباره‌ی صدق اخلاقی = هیچ باور اخلاق ذاتی‌ای صادق نیست.

شک‌گرایی درباره‌ی صدق‌پذیری اخلاقی = هیچ باور اخلاق ذاتی نوعی از هستی نیست که بتواند هم صادق و هم کاذب باشد.

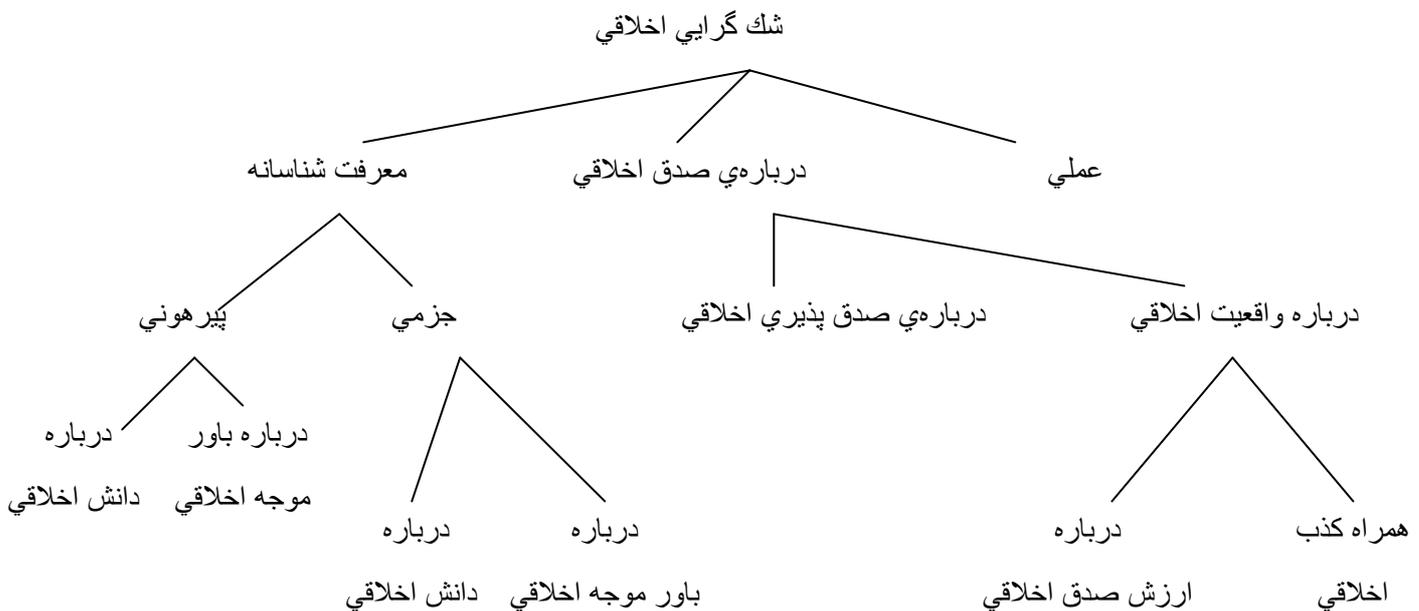
شک‌گرایی درباره‌ی ارزش صدق اخلاقی = هیچ باور اخلاق ذاتی‌ای هم صادق و هم کاذب نیست (اگرچه تعدادی باورهای اخلاقی نوعی از هستی هستند که می‌توانند صادق یا کاذب باشند).

شک‌گرایی همراه کذب اخلاقی = همه باورهای ذاتی اخلاق کاذبند.

شک‌گرایی درباره واقعیت اخلاقی = هیچ ویژگی و حقایق اخلاقی‌ای وجود ندارد

شک‌گرایی اخلاقی عملی = هرگز هیچ دلیل اخلاقی کافی و متمایز برای اخلاقی بودن وجود ندارد.

این نوع‌ها را در نموداری درختی می‌توان اینگونه به تصویر کشید



تا به اینجا گزارشی کلی درباره‌ی شکل‌های گوناگون شک‌گرایی ارائه داده‌ام. اما شک‌گرایی صرفاً در قالب این نوع‌های شناخته شده محصور نمی‌ماند. نطفه‌های تفکرات شکاکانه‌ی اخلاقی در بسیاری از دیدگاه‌های دیگر نیز مشاهده می‌شود. بعد از معرفی تعدادی از این دیدگاه‌ها سعی خواهم کرد که مقداری بازتر و مفصل‌تر درباره‌ی دلایل شکاکانی که در نمودار آمده‌اند بحث کنم. اما در قسمت بعد که بحث استدلال‌ات شکاکان علیه معرفت اخلاقی است ضرورتاً به تقسیم بندی بالا پایبند نخواهم بود بلکه بیشتر بر اساس نوع استدلال‌هایی که شکاکان ارائه می‌دهند و اشتراک در استدلال‌اتشان طبقه بندی خواهند شد.

دیدگاه‌های غیر شکاکانه‌ای که از تفکرات شکاکان اخلاقی بهره برده‌اند.

شکاکیت اخلاقی عبارت از این دیدگاهست که، درباره‌ی اخلاق، درباره درست و نادرست، خوب و بد، فضیلت و رذیلت، ما نمی‌توانیم هیچ دانشی داشته باشیم یا دانش ناچیزی می‌توانیم داشته باشیم. این یکی از مجموعه دیدگاه‌هایی است که تفسیرهای فلسفی و سنتی اخلاق را به چالش می‌کشد یا آن را محدود می‌کند. نسبت‌گرایی اخلاقی ادعا می‌کند که حقایق اخلاقی به آداب و رسوم فرهنگی یا تعهدات شخصی وابسته‌اند؛ ذهنیت‌گرایی اخلاقی ادعا می‌کند که حقایق اخلاقی از رهگذر ترجیحات، احساسات و دیگر حالت‌های نفسانی اشخاص تعیین می‌یابند؛ خودگروی اخلاقی عبارت است از این دیدگاه که همواره الزامی است که منافع شخصی خود را افزایش دهیم. این مواضع از پاره‌ای از همان مشکلاتی درباره‌ی اخلاق نشأت می‌گیرند که انگیزه‌ی شکاکیت اخلاقی است؛ اما این دیدگاه‌ها به معنای دقیق کلمه مواضع شکاکانه نیستند، زیرا همه آن‌ها با این ادعا سازگارند که ما نسبت به درست و نادرست، خوب و بد، و فضیلت و رذیلت شناخت گسترده‌ای داریم.

شکاکان اخلاقی، دست کم به لحاظ نظری، به شکاکان عام و شکاکان خاص اخلاقی قابل تقسیم‌اند. یعنی پاره از فیلسوفان درباره‌ی اخلاق، شکاکاند؛ زیرا درباره‌ی همه چیز شکاکند و ادعا می‌کنند که هیچ کس واجد معرفت اخلاقی نیست؛ زیرا هیچ کس نسبت به هیچ چیزی واجد معرفت نیست. سایر فیلسوفان [شکاک] ادعا می‌کنند که ما می‌توانیم چیزهای بسیاری را بدانیم و عملاً نیز می‌دانیم، مگر در خصوص اخلاق. شکاکیت عام در اینجا مورد نظر نیست، و به هر تقدیر، در تاریخ فلسفه نسبتاً کمیاب است. شکاکیت اخلاقی خاص شایع‌تر است؛ عمدتاً به دلیل فیصله ناپذیری پاره‌ای از اختلاف نظرهای اخلاقی، دشواری ارائه تبیینی قابل قبول از این که ما چگونه می‌توانیم با موضوع معرفت اخلاقی رابطه‌ای علی داشته باشیم، و احساس این که اخلاق، وقتی با علم طبیعی، که

عموماً به عنوان مثال اعلائی معرفت پذیرفته شده، مقایسه می‌شود، شدیداً رنجور است. شکاکان اخلاقی به [دو دسته] شکاکان مطلق، که مدعی‌اند ما هیچ معرفت اخلاقی‌ای نداریم، و شکاکان مقید، که مدعی‌اند ما می‌توانیم نسبت به بعضی از جوانب اخلاق، و نه سایر جوانب آن (به عنوان مثال، نسبت به خوب و بد، اما نه نسبت به درست و نادرست) علم داشته باشیم، تقسیم می‌شوند.

شکاکان اخلاقی ممکن است از نظر تبیین‌هایی که از سبب ناکامی ما در برخورداری از معرفت اخلاقی دارند اختلاف داشته باشند، و این اختلاف‌ها در قالب تحلیل سنتی معرفت قابل تبیین است (نک: مفهوم علم). به طور سنتی، یک قضیه تنها وقتی علم قلمداد می‌شود که هم صادق باشد و هم موجه. بنابراین، شکاکان اخلاقی عموماً چنین استدلال می‌کنند که در اخلاق (یا جوانبی از اخلاق) یکی از این شرایط قابل استیفا نیست. گروهی نقص را در توجیه داروی‌های اخلاقی می‌یابند؛ و دیگران صدق این داورها.

۲- مشکل توجیه داورهای اخلاقی

اولین نوع شکاکیت اخلاقی بر این باور است که ما معرفت اخلاقی نداریم؛ زیرا توجیهی شایسته برای داورهای اخلاقی مورد بحث در دست نداریم. این ناشایستگی در قالب یکی از امور زیر قابل توصیف است:

۱- مبنای استدلالی ضعیف داورهای اخلاقی، مثلاً در مقایسه با حقایق تجربی یا منطقی - ریاضی محض. ۲- انواع محدود استنتاج که در استدلال اخلاقی پذیرفته شده است، مانند قیاس و استقرا. ۳- توصیف سخت گیرانه‌ی داورهای اخلاقی مانند این که اگر حکم اخلاقی صادقی وجود داشته باشد، این حکم باید عام، ضروری، و راهنمای عمل باشد. ۴- نظریه‌هایی مانند (فاصله است / باید)، که طبق آن هیچ استنتاج معتبری، از مبنای استدلالی ضعیف به سود نتایج اخلاقی دارای اوصاف قوی از رهگذر انواع محدود پذیرفته شده استنتاج، امکان پذیر نیست.

در روزگاران قدیم شک و تردید در باب کفایت توجیه، گروهی را به شکاکیت اخلاقی مطلق کشاند. پیرهونیست‌ها، مانند سکتوس و فیلو، چنین استدلال می‌کردند که یک چیز، بسته به اختلاف آداب و رسوم، قوانین، باورهای اساطیری و نظایر این‌ها، برای گروهی از مردم خوب و برای گروهی دیگر بد جلوه می‌کند.

این ظواهر تنها توجیهاتی هستند که ما برای ارزش‌های اخلاقی چیزهای مورد بحث در دست داریم، اما از آنجا که یک چیز در آن واحد نمی‌تواند هم خوب باشد و هم بد، و از آنجا که ما هیچ

دلیلی نداریم که به مجموعه‌ای از ظواهر بیش از مجموعه دیگر اعتماد کنیم، هیچ حکمی بیش از نقیض خود واجد تأیید عقلانی نیست، و رهیافت مناسب نیست به همه‌ی موضوعات اخلاقی تعلیق باور است.

در فلسفه مدرن، شک و تردید در باب توجیه، گروهی را به شکاکیت اخلاقی محدود سوق داده است. به عنوان مثال، جی. ای. مور در کتاب مبانی اخلاق (۱۹۰۳) خویش بر این باور است که ما می‌توانیم نسبت به [چیزهای] خوب علم داشته باشیم و کارهای درست به حسب تعریف کارهایی اند که بیشترین خوبی را به بارآورند، اما ما نمی‌توانیم بدانیم چه کارهایی درستند؛ زیرا ما نمی‌توانیم درباره‌ی پیامدهای علی این کارها در درازمدت علم اطلاع کافی داشته باشیم (نک: جی. ای. مور). به همین ترتیب، دبلیو، دی. راس (۱۹۳۰) چنین استدلال می‌کند که ما می‌توانیم اصول کلی وظایف فی بادی النظر را بدانیم، اما به خاطر پیچیدگی اخلاقی مجموعه‌ی خاصی از شرایط، ما بندرت اگر نگوییم هرگز، نمی‌توانیم بدانیم که در آن شرایط کدام عمل وظیفه‌ی فعلی ماست (نک: دبلیو، دی. راس) در هر دو مورد این فیلسوفان بر این باورند که ما معرفت اخلاقی نداریم؛ صرفاً به دلیل این که به اطلاعات واقعی و اخلاقی مورد نیاز برای توجیه احکام اخلاقی مورد بحث دسترسی نداریم.

۳- مشکل صدق داوری‌های اخلاقی

نوع دوم، و اساسی‌تر شکاک اخلاقی مطلق معتقد است که ما معرفت اخلاقی نداریم. زیرا در موضوعات اخلاقی هیچ حقیقت قابل درکی وجود ندارد. گروهی، که غالباً «ناشناخت گرایان» نامیده می‌شوند، چنین استدلال می‌کنند که داوری‌های اخلاقی ارزش صدق ندارند؛ زیرا این داوری‌ها بیانگر گزاره‌های معنادار معرفت بخش نیستند. دیگران، که غالباً «هواداران تئوری خطا» نامیده می‌شوند، معتقدند که داوری‌های اخلاقی ارزش صدق دارند، اما حقیقتاً همه کاذبند. نا شناخت گرایی و تئوری خطا غالباً در ذیل نظریه‌های «ضد رئالیستی» در باب اخلاق طبقه بندی می‌شوند. زیرا [این] ادعای رئالیست‌ها را رد می‌کنند که پاره‌ای از داوری‌های اخلاقی، مستقل از باورها و تمایلات هر کس درباره‌ی آن‌ها، حقیقتاً صادق است. اما این نکته شایان ذکر است که این دو نظریه تنها مواضع ضد رئالیستی ممکن در اخلاق نیستند و ضد رئالیسم در اخلاق ضرورتاً مستلزم شکاکیت نیست.

ناشناخت گرایی ظاهراً برای اولین بار از سوی دیوید هیوم پیشنهاد شد. هیوم چنین استدلال می‌کرد که اخلاق موضوعی است مربوط به احساس نه عقل و وقتی شما به زشتی یک عمل یا خلق

و خوی حکم می‌کنید، مقصودتان چیزی نیست مگر این که در عمق ضمیرتان از انجام آن عمل [یا داشتن آن خلق و خوی] احساس شرمساری می‌کنید (۴۰:۳۶۹/۱۹۷۳) (نک: هیوم، بند ۴).

احساس گرایان متقدم، همچون ای. جی. آیر (۱۹۳۶)، با پیروی از هیوم چنین استدلال می‌کردند که داوری‌های اخلاقی نظیر «دزدی کار نادرستی است» حقیقتاً نمی‌تواند صادق یا کاذب باشد. زیرا این داوری‌ها مبرز احساساتند، مانند جمله «دزدی! پخ!»، به جای این که گزاره‌های معنادار و معرفت بخش باشند. (نک: ای. جی. آیر، بند ۵؛ احساس‌گرایی). احساس‌گرایان متأخر، مانند سی. ال. استیونسون (۱۹۴۴)، چنین استدلال می‌کردند که داوری‌های اخلاقی به کار ابراز‌گرایش‌ها [و تمایلات] گوینده و برانگیختن‌گرایش‌ها [و تمایلات] مشابه در شنونده می‌آیند و توصیه‌گرایان مانند آر. ام. هر اولیه (۱۹۵۲) چنین استدلال می‌کردند که این داوری‌ها توصیه‌اند تا گزارش واقعیت (نک: سی. ال. استیونسون؛ آر. ام. هر، بند ۱؛ توصیه‌گرایی).

تئوری خطا عبارت است از این ادعا که همه‌ی داوری‌های اخلاقی کاذبند؛ زیرا هدف این داوری‌ها بیان واقعیات درباره‌ی خوب و بد، درست و نادرست است، اما این واقعیات دست‌نیافتنی‌اند، چرا که اوصاف ارزشی عینی‌ای که این داوری‌ها مفروض می‌گیرند وجود ندارد. جی. ال. مکی (۱۹۷۷) بر این اساس بر ضد ارزش‌های اخلاقی عینی استدلال می‌کند که، اگر این ارزش‌ها وجود داشتند، هیچ شباهتی با انواع دیگر اوصاف که ما به آن‌ها آشناییم نداشتند. به همین ترتیب گیلبرت هارمن (۱۹۷۷) بر این اساس علیه واقعیت‌ها و اوصاف عینی اخلاقی استدلال می‌کند که این واقعیات و اوصاف در بهترین تبیین از مشاهدات ما هیچ نقشی بازی نمی‌کنند.

۴- نقد شکاکیت اخلاقی

شمار قابل توجهی از فیلسوفان، با این تفکر که شکاکیت اخلاقی مشوق بی‌بند و باری اخلاقی و انکار تکان‌دهنده تجربه‌ی آشکار انسان‌هاست، از معرفت اخلاقی در برابر نقدهای شکاکانه از هر دو نوع دفاع کرده‌اند.

انواع دفاع از توجیه داوری‌های اخلاقی می‌تواند در ذیل پاسخ‌هایی به امور چهارگانه‌ای که در بند ۲ به اجمال مطرح شد طبقه‌بندی شود.

۱- گروهی به سود توسعه مبنای استدلالی دلیل آورده‌اند؛ به گونه‌ای که، به عنوان مثال، شامل شهودهای اخلاقی یا داده‌های دیگری نیز بشود. هواداران روش «توازن ناشی از بازاندیشی» در اخلاق مدعی‌اند که شهودهای اخلاقی باید به عنوان داده‌های خام برای نظریه‌پردازی اخلاقی پذیرفته

شوند، دقیقاً بهمان میزان که قضایای محسوس به عنوان داده‌های خام برای نظریه پردازی علمی پذیرفته شده‌اند.

۲- گروهی دیگر به سود دیدگاه جامع تری در باب انواع استنتاج قابل قبول در استدلال اخلاقی احتجاج کرده‌اند. تولمین (۱۹۷۰) چنین استدلال کرده است که معیارهای مناسب استدلال برای اخلاق و دیگر قلمروهای زندگی روزمره غیر از معیارهای مناسب علوم طبیعی است.

۳- گروهی دیگر، با فروکاهش مضمون داوری‌های اخلاقی کوشیده‌اند فاصله‌ی بین مقدمات و نتیجه [در استدلال اخلاقی] را کوچک و کم اهمیت جلوه دهند.

یک فایده‌گرا [به عنوان مثال]، ممکن است با تعریف دوباره‌ی «درست» در قالب «بیشترین فایده‌ی مورد انتظار» به جای «بیشترین فایده» بکوشد با شکاکیت مور در باب عمل درست مقابله کند.

۴- باز هم گروهی دیگر، از جمله بسیاری [از کسانی که] در سنت ارسطویی [می‌اندیشند]، علیه نظریاتی مانند «فاصله‌است/باید»، با ذکر نمونه‌هایی از استنتاج‌های معتبر «باید از است» یا با انکار تمایز قاطع داوری‌های اخلاقی و داوری‌های تجربی که ظاهراً چنین نظریاتی [آن را] مسلم فرض می‌کنند، استدلال کرده‌اند.

به همین ترتیب، انواع دفاع از صدق داوری‌های اخلاقی در ذیل عنوان پاسخ به ناشناخت‌گرایی یا تئوری خطا قابل طبقه بندی هستند. منتقدان ناشناخت‌گرایی بر شباهت داوری‌های اخلاقی و سایر انواع داوری بیانگر واقعیت تأکید می‌ورزند، تنش میان کارکرد بیان واقعیت و کارکرد راهنمای عمل بودن داوری‌های اخلاقی را ناچیز و کم اهمیت جلوه می‌دهند، یا نارسایی تبیین‌های احساس‌گرایانه خاصی را برجسته می‌کنند. (فیلسوفان اخلاقی مانند پیتزگش (۱۹۷۲) ناشناخت‌گرایی را بدین عنوان نقد کرده‌اند که این نظریه قادر نیست معنای قضایای غیر حمله‌مانند مقدم شرطیه‌های اخلاقی را تبیین کند.) فیلسوفان خاصی، مانند آر. ام. هر، که عموماً ناشناخت‌گرا قلمداد می‌شوند، کوشیده‌اند که توصیه‌گرایی یا احساس‌گرایی را با امکان صدق، و لذا با شناخت داوری‌های اخلاقی آشتی دهند. هر در مقاله‌ای به نام «توصیه‌های عینی» (۱۹۹۳)، چنین استدلال می‌کند که هر حکم اخلاقی‌ای که کاملاً مقتضیات نهفته در معنای منطقی واژه‌های اخلاقی را برآورده کند، و همه‌ی داده‌های تجربی مربوط را به حساب بیاورد، می‌تواند «صادق» خوانده شود؛ اگر چه توصیه‌ها به طور طبیعی، «بیانگر واقعیات» تلقی نمی‌شوند. منتقدان رئالیست تئوری خطا، مانند دیوید برینک، جفری سیر - مک کارد، و نیکولاس استورگن، تفاوت‌های اوصاف و واقعیات اخلاقی و اوصاف و واقعیات‌های طبیعی را

ناچیز و کم اهمیت جلوه داده، چنین استدلال می‌کند که اوصاف و واقعیت‌های اخلاقی در بهترین تبیین پدیدارهای اخلاقی و غیر اخلاقی نقشی معقول و موجه بازی می‌کنند.

سایر منتقدان، مانند رونالد دورکین، تامس نیگل و جان مک‌دال، قابلیت تبیین کنندگی را به عنوان معیار مناسبی برای وجود ارزش‌ها رد می‌کنند. گروه سومیف مانند کریسپین رایت، به سود تبیین‌های حداقلی یا سازوارانه از صدق در اخلاق استدلال می‌کنند، که امکان صدق (و از این رهگذر، امکان شناخت علی الاصول) داوری‌های اخلاقی را فراهم می‌کنند، علی‌رغم قصور این داوری‌ها بر اساس تئوری‌های صدق متناظر که قوی‌ترند.